

بررسی نکته‌های قرآنی در عالم‌آرای نادری

مریم ایرانمنش*

تاریخ دریافت: ۹۱/۶/۲۳

تاریخ پذیرش: ۹۱/۱۰/۵

چکیده

«عالم‌آرای نادری» نوشته محمدکاظم مروی مفصل‌ترین زندگینامه نادرشاه افشار، و یکی از برجسته‌ترین آثار تاریخی عبرت‌آموز قرن دوازدهم هجری است. نثر محمدکاظم به تداول عامه ماوراءالنهر در آن عصر نزدیک است و متناسب با داستان‌پردازی است. تعداد زیادی از این اشعار از نوع تعلیمی و اخلاقی است و نویسنده در پی آن است که در ضمن بیان حوادث و رخدادهای تاریخی، نکته‌های اخلاقی و اندیشه‌های پسندیده مذهبی و عرفانی، و علوم و فنون را به مردم یادآور شود، و نکته‌های ظریف قرآنی را نیز به مخاطب یادآور شود. این مقاله سعی دارد با روش کتابخانه‌ای و سندکاوی، و آوردن نمونه‌هایی از اشعار تعلیمی و اخلاقی این اثر، گوشه‌ای از برجستگی‌ها و جذابیت‌ها و آموزه‌های قرآنی این کتاب تاریخی را بازگو کند.

کلیدواژه‌ها: عالم‌آرای نادری، محمدکاظم بیگ، افشاریه، شعر تعلیمی، شعر اخلاقی.

مقدمه

کتاب «عالم‌آرای نادری» نوشته محمد کاظم وزیر مرو مفصل‌ترین زندگینامه نادرشاه افشار، و تاریخ‌نامه حوادث روزگار اوست؛ که شامل حوادث قرن دوازدهم از شورش محمود/افغان و سقوط اصفهان و حوادث بعدی، و برآمدن نادر و پیروزی‌های بزرگ و سرانجام غم‌انگیز و عبرت‌آموز او می‌باشد. داستان از آنجا شروع می‌شود که محمود/افغان با گروهی نه‌چندان انبوه، از قندهار می‌آید، و پایتخت را به آسانی می‌گیرد و جهانیان را غرق حیرت می‌کند (مرو، ۱۳۶۹، ج ۱: ۱۵).

مؤلف که خود را محمد کاظم وزیر دارالملک مرو می‌نامد، به نوشته خود از قزلباش‌های مرو است، و پدرانش از قاجارهای نواحی ولایت تبریز بوده‌اند که شاه عباس بزرگ آن‌ها را از تبریز به مرو کوچ داده است (همان: ۱۸).

«عالم‌آرای نادری» نوشته محمد کاظم مروی به لحاظ محتوا، مواد و مطالب یکی از برجسته‌ترین آثار تاریخ‌نگاری در سده دوازدهم هجری، و از شاخص‌ترین منابع دوره نادرشاه افشار است. (اشرفیان، ۱۳۵۶: ۸). کتاب به زبان و با دیدی ساده و بی‌پیرایه حوادث تلخ و شیرین آن ایام را باز می‌گوید، و یکی از آثار ارزنده برای شناخت حوادث و وضع فکری و فرهنگی جامعه ما در آن زمان است. محمد کاظم بیگ کارمند ساده متوسطی بوده که کتابش را در خلوت خود و برای خاطر دل خود نوشته، بنابراین آنچه را دیده یا شنیده یا احساس کرده بر روی کاغذ آورده (مرو، ۱۳۶۹، ج ۱: ۱۷).

محمد کاظم در سال ۱۱۳۳ در مرو از مادری تاتار به دنیا آمده است. خویشاوندی با تاتارها سبب شد که او و مادرش از حوادث جانسوز سال ۱۱۳۸ (حمله تاتار برای قتل و غارت قزلباش‌ها) جان سالم به در ببرند (همان: ۱۸). ایام کودکی خود را تا ۶ سالگی در مشهد گذرانده، و در سال ۱۱۴۹ به همراه پدرش به تبریز رفته و به دستگاه/براهیم خان ظهیرالدوله پیوسته است. خدمت دیوانی او از اواخر دوره صفویه شروع شده، و جزو سپاهیان ایران بوده و بعدها در لشکرکشی نادر به هرات (حدود سال ۱۱۴۱) حضور داشته است. در جلد اول کتاب شرح آشوب‌های مرو، زد و خوردهای میان قزلباش‌های مرو و ترکمن‌ها و ازبک‌ها آمده است (همان: ۲۳-۱۹).

در زمان مؤلف توجهی به شعر و ادب نبود، و شاعرانی هم که نام‌شان مانده در قهوه‌خانه‌ها یعنی انجمن‌های ادبی چند شهر مرکزی از جمله اصفهان، یزد، کاشان و شیراز به بار آمده‌اند. او

مردی مذهبی و معتقد و باایمان و ساده‌ضمیر از جنس مردم عادی کوچه و بازار، و کارمند دفتری و مالی است، و زادگاه او مرو است که در گذشته‌های دور شهر کسایی مروزی و مسعودی مروزی و دارالملک خاندان شعرپرور سلجوقی بوده است. در زمان مؤلف ساکنانش ایلات و عشایری بودند با اعتقادات مذهبی مغایر با هم و تشنه به خون هم، و مؤلف در این محیط کتاب خود را نگاشته است. به نظر می‌آید تحریر مطالب کتاب او در سال ۱۱۵۷ باشد (همان: ۲۹-۳۴).

زبان «عالم‌آرا» فارسی اواخر صفویه و نیمه دوم قرن دوازدهم است، در آمیزش با زبان عامیانه و فارسی ماوراءالنهر؛ او کتابش را به زبان ساده محاوره‌ای آن روز و به دور از عبارات مشکل تحریر نموده، که آکنده از لغات عامه و لغات فارسی ماوراءالنهر است (همان: ۵۶-۴۵). در لابه‌لای نثر کتابش از اشعار مختلف حماسی، غنایی و تعلیمی استفاده کرده، و برای بیان و تأکید بر نکته‌های اخلاقی و اندیشه‌های پسندیده مذهبی و عرفانی از این اشعار بهره برده است، و بسیاری از این اشعار به گفته خودش "سروده‌های" خود اوست که با عباراتی همچون "المؤلفه"، "لمسوده" و "من افکاره" آن‌ها را از شعر شاعران دیگر جدا کرده است.

او در اشعار تعلیمی به مسائلی همچون ناپایداری و بی‌اعتباری دنیا، نیکی کردن به افراد قدرشناس، خواست و اراده خداوند در عزت و ذلت انسان، رعایت حال زیردستان، بردباری، خردورزی در کارها، احسان و نیکی، ناگزیربودن از مرگ، عدالت، نمک‌شناسی و ... می‌پردازد. مواردی همچون ناپایداری دنیا و کرم و احسان از بسامد بالایی برخوردارند، و نکاتی چون عدالت و آداب حکومت‌داری از بسامد متوسط، و مواردی همچون نیک‌بختی از بسامد پایینی برخوردار هستند.

در این مقاله که به روش کتابخانه‌ای و سندکاوی انجام می‌شود، با آوردن نمونه‌های اشعار تعلیمی و اخلاقی سعی دارد بخشی از برجستگی‌های ادبی و اخلاقی این اثر تاریخی را نشان دهد. این کتاب دارای اشعار حماسی و غنایی بسیاری نیز می‌باشد که در این مقاله نمی‌گنجد، و تحقیق دیگری را می‌طلبد.

شعر تعلیمی

شعر تعلیمی (وعظ و حکمت و عرفان) آن است که هدف سراینده از سرودن آن، آموزش اخلاق و تعلیم اندیشه‌های پسندیده مذهبی و عرفانی یا علوم و فنون باشد. به‌طور کلی دو نوع شعر تعلیمی در ادبیات ملل دیده می‌شود: نوعی که موضوع آن خیر و نیکی، و نوعی دیگر که موضوع آن حقیقت و زیبایی معنوی است (رزمجو، ۱۳۷۴: ۷۷). اثر ادبی تعلیمی اثری است که دانشی (چه عملی و چه نظری) را برای خواننده تشریح کند، یا مسایل اخلاقی، مذهبی، فلسفی را به شکل ادبی عرضه دارد (شمیسا، ۱۳۸۷: ۲۵۵). بسیاری از شاهکارهای ادبی اعم از نظم و نثر از بعد تعلیمی برخوردار هستند، اشعار تعلیمی و همراه با حکمت و پند به‌طور عمده در جهت اعتلا و ارتقای سطح اخلاق عمومی، و سعادت‌مندی جامعه و افراد سروده شده‌اند (مؤتمن، ۱۳۶۴: ۱۸۶). در ادامه نمونه‌هایی از مفاهیم بررسی شده در کتاب عالم‌آرا را بررسی می‌کنیم:

۱. ناپایداری دنیا

یکی از صفاتی که در قرآن برای وصف دنیا به کار رفته «عاجله» است، که به معنای «زودگذر و ناپایدار» است:

﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا﴾ (اسراء/ ۱۸)

«هر کس بهره زودیاب [دنیوی] بخواهد؛ برای هر کس که بخواهیم در آن پیش اندازیم سپس جهنم را برای او مقرر می‌داریم که نکوهیده و مطرود به آن درآید». قرآن دنیا را بازیچه‌ای می‌داند که ارزش دل‌بستن ندارد. در آیات ۶۴ سوره عنکبوت، ۳۶ سوره محمد و ۳۵ سوره زخرف، دنیا به عنوان لهو و لعب معرفی گردیده است؛ و در آیات دیگر به بازیچه‌های دنیا اشاره نموده؛ می‌فرماید:

﴿اعْلَمُوا أَنَّمَا الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ﴾

مؤلف «عالم‌آرا» در شرح و بیان حوادث و رخدادها، و به مناسبت‌های مختلف اشعار تعلیمی فراوانی از بی‌وفایی و ناپایداری دنیا و از بین رفتن موقعیت‌های بزرگ آورده، و در ضمن روایت چگونگی قتل و یا مرگ برخی از فرماندهان نادرشاه ضمن تأکید بر دلاوری‌های آنان می‌گوید:

چه داری فلک با من نیکبخت
به آخر فکندی تو بر روی خاک
تو [این] بخت و تخت مرا واژگون

که نیکی نمودی و کردی به تخت
نمودی دل و سینه‌ام چاک چاک
نمودی به یک دفعه‌ام سرنگون

(مروی، ۱۳۶۹، ج ۱: ۴۰)

روزگاری است پر آب و رنگ
گهی کین بیارد گهی خرمی
یکی را سزاوار شاهی کند
یکی را کند نادر روزگار
یکی را کند رستم پیلتن
گهی صلح آرد گهی نیز جنگ
گهی درد آرد گهی بی‌غمی
یکی را بکشتی تباهی کند
یکی را برآرد ز جانش دمار
یکی را برآرد به گردن کفن

(همان: ۲۸۹)

چنین است آیین چرخ دو رنگ
یکی را برآرد به چرخ بلند
گهی شهد و شکر کند خوان تو
دهد خیمه و بارگاه بلند
وزان شادمانی وزان کین و جنگ
به گیتی ستانی کند دلپسند
به نیش و به خنجر کند جان تو
میان جهانست کند ارجمند

(همان: ۱۳۵)

چنین است آیین این روزگار
یکی را دهد تاج و تخت و نگین
ندیده کسی از جهان اعتبار
یکی را کند فرش روی زمین

(همان: ۱۲۳)

اگر به سیر چمن می‌روی، قدم بردار که همچو رنگ حنا، می‌رود بهار از دست

(مروی، ۱۳۶۹، ج ۳: ۱۱۴۷)

چنین است آیین این روزگار نکرده به کس آن دمی اعتبار
نپرورد کس را که بر باد داد ز قهرش بسی شد ز تختش فتاد
که در مهر نرم است و قهرش درشت نپرورد کس را که آخر نکشت

(مروی، ۱۳۶۹، ج ۳: ۱۰۵۳)

عجب دارم از گردش نه رواق گدا را کند صاحب طمطراق
بسی شهریاران والاتبار بیفتند از تخت و از اعتبار

(مروی، ۱۳۶۹، ج ۳: ۹۹۴)

ندانم چرا روزگار دورنگ گهی صلح می‌ورزد و گاه جنگ
گهی شادمانی به بار آورد گهی گل بروید و خار آورد
یکی را قتیل و یکی را اسیر کند آفتابی به شب دستگیر
عجب روزگاری است بی کار و بار گهی مهر آرد گهی غم به بار
بیا دل منه تو بدین بیوفا که آن کهنه زالی است پر از جفا

(مروی، ۱۳۶۹، ج ۳: ۹۵۵)

عجب روزگاری است مردم‌شکار نه رستم گذارد نه اسفندیار
همه مهر او کینه و بدسری است همیشه کارش جادوگری است
منه دل به این چرخ پر انقلاب که خالی نباشد ز رنج و عذاب

(مروی، ۱۳۶۹، ج ۳: ۹۴۴)

۲. کرم و احسان

احسان و نیکوکاری از مؤکدات آیات قرآنی است. برای نمونه به آیه‌های زیر توجه فرمایید:

﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ (مائده/۲)

«و در نیکی و پارسایی همدستی کنید نه در گناه و ستمکاری؛ و از خدا پروا کنید که خداوند سخت کیفر است.»

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُمُ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ﴾ (بینه/۷)

«کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند؛ اینان‌اند که خود بهترین آفریدگان‌اند.»

این آیه به آیه "خیر البریه" معروف است.

شرف مرد به جود است و کرامت به سجود هر که این هر دو ندارد عدمش به ز وجود

(مروی، ۱۳۶۹، ج: ۱، ۳۱۶)

نیست نکوتر ز هنر پیشه‌ای
بر گذر قافیه اینک کرم

تجربه کردم ز هر اندیشه‌ای
خاص ز بهر کرم آمد درم

(همان)

به احسان توان کرد و وحشی به قید
نیاید دگر خبث از او در وجود

کرم پیشه کن کادمیزاد، صید
چو دشمن کرم ببند و لطف و جود

(مروی، ۱۳۶۹، ج: ۳، ۹۷۳)

۳. خواست و اراده خداوند

مؤلف به این مطلب که عزت و ذلت، نیک‌بختی و بدبختی، آبادانی و ویرانی، مرگ، قضای الهی و حوادثی چون باد و صاعقه و آتش، به خواست و اراده خداوند بزرگ است؛ هر جا که

مناسب بوده اشاره کرده است. این معنی در آیات بی‌شماری از قرآن مورد اشاره قرار گرفته است که در ذیل به چند نمونه از آن‌ها و مصادیق موجود در «عالم‌آرای عباسی» می‌پردازیم:

در سوره نحل آیه ۴۰ از اراده خداوند تعبیر به قول کرده و فرمود:

﴿إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾

و در سوره بقره آیه ۱۱۷ تعبیر به قضا کرده و فرموده:

﴿وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾

مؤلف «عالم‌آرا» به صفات مختلف اراده خداوند اشاره می‌کند، که در ذیل بدان‌ها اشاره می‌شود:

أ: بخشنده عزت و ذلت

کسی را که خواهد خدای ودود
ز الطاف او باشد این کامیاب
رساند سرش را به چرخ کبود
مقابل شدن ذره با آفتاب

(مروی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۸۱۷)

چو خواهد فلک سربلندت کند
دهد فتح و فیروزی بختیار
میان جهان پای بندت کند
برآرد [هم] از جان دشمن دمار

(مروی، ۱۳۶۹، ج ۱: ۳۰۱)

ب. بخشنده نیک‌بختی و بدبختی

چو برگشت طالع ز مردان کار
ندارد وفا این جهان خراب
شود روز روشن چو شب‌های تار
نه بر زال و رستم نه افراسیاب

(مروی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۴۷۶)

چو خواهد که این چرخ پر آب و رنگ
کند مور در پنجه روزگار
کشد دولتی را به چنگال و چنگ
کند شاه را چون گدا آشکار

ز کشتن ز بستن ندارد چو باک

سر سروران را کند فرش خاک

(مروی، ۱۳۶۹، ج ۱: ۲۲۴)

ج. بخشنده آبادانی و ویرانی

دهد حاکمی عادل نیک‌رای

چو نیکی پسندد به خلقی خدای

نهد ملک بر پنجه ظالمی

چو خواهد که ویران کند عالمی

(همان: ۵۲)

د. مرگ

﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾ (آل عمران/ ۱۸۵)

«هرکسی مرگ را می‌چشد».

مرگ را درمان کجا آید پدید

شربت مرگ است می‌باید چشید

(مروی، ۱۳۶۹، ج ۱: ۳۶)

که پر انقلاب است و دایم زبون

دریغا از این گردش واژگون

اگر از جهان کامرانت کند

اگر شهریار جهانت کند

اگر نامرادت کند بی‌گمان

اگر سرفرازی دهد در جهان

کند طعمه مور خاک عقاب

که آخر اجل خان و مانت خراب

(مروی، ۱۳۶۹، ج ۳: ۹۷۷)

ه. قضای الهی

اگر فاضلان و اگر طالبان

اگر راسخان و اگر حاکمان

شوند جمع جمله صغیر و کبیر
که خواهند قضا را دهندش تغیر
نگردد به فرمان پروردگار
شود آنچه مطلوب اوست آشکار

(همان: ۱۵۴)

۴. دنیای اضداد

چنین است آیین چرخ دو رنگ
گهی خشم آرد گهی صلح و جنگ

(مروی، ۱۳۶۹، ج ۱: ۳۳۲)

چنین روزگاری است پر آب و رنگ
گهی کین بیارد گهی خرمی
گهی صلح آرد گهی نیز جنگ
یکی را کند شادمان از جهان
یکی را کند از آلم ناتوان

(همان: ۲۸۹)

۵. دولت و نیکبختی

چو دولت تهی گردد از خاندان
دهد شیر جنگی ز روبه نشان
سرفتنه باز آورد روزگار
کند پادشاهان را خوار و زار
اگر چون ستاره درخشان شوی
چو برگشت دولت، هراسان شوی

(مروی، ۱۳۶۹، ج ۱: ۱۳۱)

۶. عدم هم‌نشینی با نامردان

این معنی در قرآن در قالب توصیه مومنان به پرهیز از هم‌نشینی و دوستی با کافران بیان شده است:

﴿لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَيُحَذِّرُكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ﴾ (آل عمران/ ۲۸)

«مؤمنان نباید که کافران را به جای مؤمنان دوست بگیرند و هرکس چنین کند از [لطف و ولایت] خداوند بی‌بهره است مگر آنکه از آنان به نوعی تقیه کنید؛ و خداوند شما را از خودش برحذر می‌دارد و بازگشت به سوی خداوند است.»

ز نامرد، مردی نیاید به کار	شنیدم که می‌گفت یک نامدار
کنی جان خود را بدان پایمال	اگر روز و شب یا اگر ماه و سال
برآرد دمار از تو و خان تو	چو کژدم زند نیش بر جان تو

(مروی، ۱۳۶۹، ج ۳: ۱۱۳۳)

۷. آگاهی از آداب حکمرانی

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های حاکم در قرآن عدالت اوست:

﴿وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ (مائده/ ۴۲)

«و چون [عزم] داوری کردید در میان آنان به داد داوری کن که خداوند دادگران را دوست دارد.»

علاوه بر این قدرت و توانایی نیز از ویژگی‌های حاکم خوب است:

﴿قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنْ اسْتَجَرْتَ الْقَوِيَ الْأَمِينُ﴾ (قصص/ ۲۶)

«یکی از آن دو دختر گفت پدرجان او را با دستمزد به کار گیر چرا که بهترین کسی است که می‌توانی به کار گیری [اوست که] که توانی درست است.»

مقاسات رنج و تعب بردن است	ایالت، نه بازی و می‌خوردن است
شود بی‌گمان، کار ملکش خراب	چو خسرو کند میل مستی و خواب
همه کار عالم، بود با نظام	اگر شاه آگاه باشد مدام

(مروی، ۱۳۶۹، ج ۳: ۹۴۹ و ۱۰۹۱)

۸. اهمیت عدل و مذمت ظلم

مذمت ظلم و ستمکاری در بسیاری از آیات قرآن مورد اشاره قرار گرفته است، که نمونه‌های زیر برخی از این آیات است:

﴿لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ (بقره/۲۵۸)

«و خداوند مردم ستمکار را هدایت نمی‌کند»

و نیز

﴿إِنَّهُ لَا يَفْلِحُ الظَّالِمُونَ﴾ (انعام/۲۱)

و

﴿كُنْتُمْ لَكْرَهًا الظَّالِمِينَ﴾ (ابراهیم/۱۳)

و با لحنی بسیار هشداردهنده به ظالمان می‌فرماید:

﴿أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ﴾ (هود/۱۸)

خسروا قاعده عدل فزون کن که ز عدل
عرصه ملک تو هر روز فزون خواهد شد
فتح و نصرت ز خدا خواه که بی منت خلق
مدعی گر همه شیر است زبون خواهد شد

(مروی، ۱۳۶۹، ج ۱: ۳۷۹ و ۱۶)

در جهان ظلم کوه پر سنگ است
ظلم ظالم دوا نمی‌دارد
پای هر کس بدان رسد لنگ است
شیر آن را خدا براندازد
بد مکن بد که روز بد پیش است
خوش به آن کس که نیک‌اندیش است

(مروی، ۱۳۶۹، ج ۱: ۳۷۸)

۹. صبر و بردباری

قرآن کریم مؤمنان را به صبر و بردباری فرا می‌خواند:

﴿ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ﴾ (بلد/۱۷)

«تا سپس از کسانی باشید که ایمان آورده‌اند و همدیگر را به شکیبایی و همدیگر را به مهربانی سفارش کرده‌اند.»

و نیز:

﴿وَلَمَن صَبَرَ وَعَفَرَ إِنَّ ذَٰلِكَ لَمِنَ عَزْمِ الْأُمُورِ﴾ (شوری/۴۳)

سر مردمی بردباری بود سبک‌سر همیشه به خواری بود

(مروی، ۱۳۶۹، ج ۱، ۲۴۴)

صبوری ضروری است کاین درد دل را به غیر از صبوری دوایی نباشد

(مروی، ۱۳۶۹، ج ۲، ۷۷۵)

۱۰. اخلاص

آدمی باید در عمل اخلاص داشته باشد. اخلاص در بسیاری از آیات قرآن مورد تأکید قرار گرفته است. از جمله رابطه اخلاص با نبوت: ۱۳۹ بقره و ۵۱ مریم، و ۳۷ و ۷۱ و ۷۲ و ۱۲۸ صافات (اخلاص یکی از اصول رسیدن به نبوت است)؛ رابطه اخلاص با توحید: ۱۳۹ بقره، و ۲ و ۳ و ۱۱ و ۱۴ و زمر، و ۱۴ و ۶۵ مؤمن، و ۱۶۰ صافات (پاک دانستن ذات خداوند و یا توحید صفاتی توسط مخلصان)؛ رابطه اخلاص با عدل: ۲۹ اعراف (امر به درستکاری و خلوص با رعایت عدل). هر که به اخلاص کند خدمتش دست چو زد خاک شود لعل کان

(مروی، ۱۳۶۹، ج ۳، ۹۶۵)

۱۱. رعیت

انسان باید همواره با زبردست خود به عدالت رفتار کند، و او را مورد لطف خود قرار دهد زیرا زبردست ترک نمک‌خواری نمی‌کند و در وفاداری ثابت قدم است. این معنی در قرآن در آیه زیر با عنوان «غلیظ القلب» نبودن مورد سفارش قرار گرفته است:

﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ
وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾ (آل عمران/۱۵۹)

«به لطف رحم الهی با آنان نرمخویی کردی، و اگر درشتخوی سختدل بودی
بی‌شک از پیرامون تو پراکنده می‌شدند؛ پس از ایشان درگذر و برایشان آمرزش
بخواه و در [این کار] با آنان مشورت کن.»

رعیت به شاهان بود گنج و مال رعایا چو دارند ندارند زوال
هر آنکس ستم بر رعایا کند خدای جهانش رسوا کند
رعایا درختی است پرمیوه دار از آن فیض یابد همه روزگار

(مروی، ۱۳۶۹، ج ۳: ۱۱۱)

نتیجه بحث

کتاب «عالم‌آرای نادری» نوشته محمدکاظم وزیر مرو، مفصل‌ترین زندگینامه نادرشاه افشار و تاریخ حوادث روزگار اوست که شامل حوادث قرن دوازدهم، از شورش محمود افغان و سقوط اصفهان و حوادث بعدی، و برآمدن نادر و پیروزی‌های بزرگ و سرانجام غم‌انگیز و عبرت‌آموز او می‌باشد.

محمدکاظم بیگ این کتاب را به زبان و دیدی ساده و بی‌پیرایه نگاشته است. مؤلف در لابه‌لای نثر خود در توصیف و تحلیل حوادث از انواع شعر (حماسی، غنایی، تعلیمی و عرفانی) بهره جسته است. اشعار تعلیمی و اخلاقی او که به منظور تشویق مخاطبان به پایبندی به اخلاق و برحذر داشتن آنان از رذیلت‌ها آورده شده است، از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند.

در این مقاله با استخراج این اشعار از درون متن می‌توان به این نتیجه رسید، که ناپایداری دنیا، اراده خداوند و کرم و احسان دارای بسامد بالایی است، کرم و احسان، دنیای اضداد و عدل و ظلم از بسامد متوسط، و رعیت و صبر و دشمن و نیکی کردن از بسامد پایین، و دیگر نکته‌ها از بسامد خیلی پایینی برخوردارند.

به این ترتیب مؤلف بیش‌ترین مواردی که در به قدرت رسیدن افراد و یا از دست دادن قدرت حکومت دخیل دانسته است، خواست و اراده خداوند است؛ و بیش‌ترین عبرتی را که از دیدن حوادث و مرگ افراد، به دیگران هشدار می‌دهد ناپایداری دنیاست. او انسان را به اخلاص در

عمل، کرم و احسان، صبر و بردباری، بخشش دیگران، نیکی کردن، آگاهی بر آداب حکومت‌داری، عدالت و رعایت حال زیردستان تشویق می‌کند، و از ظلم و ستیزه با بزرگان و هم‌نشینی با نامردان پرهیز می‌دهد.



کتابنامه

قرآن کریم.

- براون، ادوارد. ۱۳۶۳ هـ.ش. **تاریخ ادبیات ایران**. ترجمه رشید یاسمی. ج ۴. تهران: انتشارات ابن سینا.
- دهخدا، علی اکبر. ۱۳۷۲ هـ.ش. **لغت نامه دهخدا**. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- رزمجو، حسین. ۱۳۷۴ هـ.ش. **انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی**. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- زرین کوب، عبدالحسین. ۱۳۶۲ هـ.ش. **تاریخ ایران بعد از اسلام**. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- شعبانی، رضا. ۱۳۷۵ هـ.ش. **تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشاریه**. ج ۲. تهران: نشر قومس.
- شمیسا، سیروس. ۱۳۸۹ هـ.ش. **انواع ادبی**. تهران: نشر میترا.
- صفا، ذبیح الله. ۱۳۸۳ هـ.ش. **تاریخ ادبیات ایران**. ج ۵. تهران: انتشارات فردوس.
- صفا، ذبیح الله. ۱۳۶۳ هـ.ش. **گنج سخن**. تهران: انتشارات ققنوس.
- م. ر. آرونو و ا. ک. ز. اشرافیان. ۱۳۵۶ هـ.ش. **دولت نادرشاه افشار**. ترجمه حمید امین. تهران: انتشارات شبگیر.
- مروی، محمد کاظم. ۱۳۶۹ هـ.ش. **عالم آرای نادری**. تهران: نشر علم.
- مؤمن، زین العابدین. ۱۳۷۱ هـ.ش. **تحول شعر فارسی**. تهران: کتابخانه طهوری.
- یکتایی، مجید. ۱۳۵۰ هـ.ش. **نوپردازی در نقد شعر و سخن سنجی**. تهران: انتشارات وحید.